



سیدعلیر شاشفیعی

راوی پنج خاطره پی آمده، حجت‌الاسلام سیدعلیر شاشفیعی از فضلا و شعرائ اهوازی و نوه زنده‌یاد آیت‌الله سیدعلی شفیعی است. باز زمانی این یادمان‌ها، به ۳۲ اسسال اخیر و تاریخ آخرین آنها، به چندی پیش از شهادت امام شهید انقلاب اسلامی باز می‌گردد. امید است که انتشار این پنج‌گانه، در این روزهای سوگ و مقاومت، عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

اول: ۱۴ مرداد ۱۳۹۱

«پس چرا آقا نمی‌آید؟»، «وقتی خدمت آقا رسیدیم، به ایشان چه بگوییم؟»... و آن ذوق دارم قالب تهی می‌کنم و پشت سر هم، از سیدمحمدمدهدی سؤال می‌پرسم، چشمم خیره شده‌است به در، تا به حال حضرت آقا را ندیده‌ام، به آسمان نگاه می‌کنم و نگرانم از اینکه حضرت آقا دیر کرده‌اند! می‌ترسم وقت نشود تا برای دست‌بوسی خدمت‌شان برسیم، می‌شود. حضرت آقا روی صندلی می‌نشینند و چندین نفر، کنار صندلی ایشان صف می‌کشند، من و پسرعمو هم می‌رویم و در آن‌طرف جا می‌گیریم. حدود پنج دقیقه به آنان مغرب مانده و من خیلی نگرانم که فرصت نشود دست آقا را ببوسیم. افراد یکی یکی از محضر رهبر برمی‌گردند و ما به ایشان نزدیک‌تر می‌شویم، صدای «الله اکبر» در حیاط می‌پیچد. محافظان آقا می‌گویند: «دیگر برگردید! آذان شده‌است» من که حال دو نفر با آقا فاصله دارم، کم‌کم دارم از دست‌بوسی و ملاقات صرف نظر می‌کنم و برمی‌گردم که یکباره به خود می‌آیم که «این همه‌تا اینجا آمده‌ای، می‌خواهی بدون اینکه دست آقا را ببوسی برگردی؟» و این است که به صف برمی‌گردم و بعد از چند لحظه می‌بینم که فاصله‌ای بین من و حضرت آقا نیست، روبه‌روی آقا و در کنار سیدمحمدمدهدی - که زودتر از من در مقابل ایشان زانو زده است - می‌نشینم. سیدمحمدمدهدی معرفی‌مان می‌کند، دست آقا را می‌بوسد، التماس دعا می‌گوید و بلند می‌شود. من که دستپاچه شده‌ام، دست راست آقا را در حالی که جهت دعا برای پسرعمو بالا آمده بود، بوسیدم، نسخه‌ای از شعرم برای مسلمانان میانمار را تقدیمشان می‌کنم و با صدایی که به شدت لرزان است، التماس دعا می‌گویم، به صف‌های نماز برمی‌گردم، نماز مغرب و عشا را به امامت رهبر معظم انقلاب می‌خوانیم و آماده می‌شویم که به سمت محل افطار برویم، به لطف خادار همان اتاقی که حضرت آقا افطار می‌کنند، جا گیر مان می‌آید، اما الان که وقت افطار خوردن نیست! وقت ذوق‌مگ شدن است! وقت به محبوب خیره شدن است! وقت بلک نزدن است. بعد از خوردن افطار، به محل جلسه می‌رویم. من کارتی که مخصوص ردیف اول و علامت شعرخوانی است را نشان می‌دهم و در ردیف اول می‌نشینم، اضطراب دارم. می‌ترسم هنگام شعر خوانی، صدایم بلرزد. یکی از غزل‌های قدیمی‌ترم، برای خواندن در جلسه انتخاب شده‌است. پسرعمو پیشنهاد می‌دهد که یکی از رباعی‌هایم را هم بخوانم. چند رباعی برای محمدحسین نعمتی می‌خوانم و او یکی را که از بقیه بهتر است، تأیید می‌کند. حضرت آقا می‌آیند. قاری شروع به تلاوت قرآن می‌کند. زل زده‌ام به چهره نورانی آقا با خود می‌گویم: تا اینجا نیت‌های، باید چشم‌هایم تا پر کنی از دیدن چهره ایشان. آقایی قزوه جلسه را شروع می‌کند. پس از آنکدی، شعر خوانی‌ها شروع می‌شود. برایم سخت است که در این موقعیت، به جای جز-چهره آقا نگاه کنم. حالا سیدعلی لواسانی که در کنار من نشسته‌است، دارد شعرش را برای رهبر می‌خواند. آرام‌آرام زمزمه می‌کنم: «ب شرح لی صدری و یسر لی امری و احلال عقده من لسانی یفقهاوقولی» نوبت به من می‌رسد. آقایی قزوه معرفی‌ام می‌کند. میکروفون را می‌گذارند جلویم. به آقا سلام می‌کنم. شنیدن جواب سلام آقا آنقدر برایم لذتبخش است که گویی همه‌اضطراب‌هایم را در هم می‌شکنند. بسم‌الله می‌گویم و شروع می‌کنم:

باید زلم پُل بزمن تا دل تو

امروز بقدر بی‌امان باریدی

ای ابر! باگو چه کرده‌ام با دل تو
بعد از مصراع آخر، برای چند بار از حضرت آقا آفرین می‌شوم. شروع می‌کنم به خواندن غزل:

در کوچه‌های ناگهت ای کاش می‌شد قدیم‌زد

در شرح قرآن چشمت آه به به آیه‌لم‌زد

فریاد نیه‌ایلبلاغه با چرخش‌دو لفظارت

همدم شد و بر سر کفر، تیغ عدم‌دم به دم‌زد

اکسیر عشق تو غوغاغفت می‌شک‌طلا می‌شود خاک

حتی خاروز خلقت از کیمیای تو دم‌زد

در خواب بودم دادم، در خواب. یک خواب میهم

یاد تو چون سرمه صبح، بیداری‌ام را رقم‌زد

بال و پریم را شکسته، بار گناهانم آقا

ای کاش می‌شد دوباره بالی به دور حرم‌زد

هنگام خواندن، به چهره آقا نگاه می‌کنم به به برگاه آراشیی

که از نگاه به چهره‌شان می‌گیرم، غیر قابل‌وصف است! بعد از شنیدن غزل می‌گویند: «ان رباعی را دوباره بخوان.»

رباعی را برای ابر دوم می‌خوانم. آقا دوباره آفرین می‌گوید و ادامه می‌دهد: «می‌باری اگر بگویید، بهتر از باریدی است»

و بعد مصراع را به شکلی که خودشان پیشنهاد داده‌اند، می‌خوانند ادامه می‌دهند: «اینجا منزل اول است، اما منزل

اول را خوب حرکت کرده‌اید! باید پیش بروید تا برسید به منزل بالا...». می‌گویم: «دعا بفرمایید». و چند لحظه بعد

میکفون را از جلویم برمی‌دارند. در پوست نمی‌گنجم، آقا،

شعر خوانی‌ام را بزگرانه تحویل گرفتند و مثل یک استاد

و منتقد بزگر در یک محفل ادبی، مصرعی را نقد و مصرعی

دیگر را پیشنهاد دادند. همپنطور که صندلی‌ام را به شاعر

بعدی تحویل می‌دهم، این کلمات حضرت سسجد(ع) در

دهنم می‌آید: «ای‌اللهی اذهلنی عن اقامه شکرک تلذیع طولک»،

خدایا بخشش‌های بی در بی‌ت، سیاست‌گر از ات را از یاد

بزد و ریزش احساسات، مرا از شمردن ستایش عاجز کرد.

چند هفته بعد، پدربزرگم زنده‌یاد آیت‌الله سیدعلی شفیعی

در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان رهبری با رهبر انقلاب،

به حضور ایشان شرفیاب شده و از اینکه آقا نوه‌های‌شان را

مورد تقدیر داده بودند، اظهار خرسندی و تشکر کردند. آقا

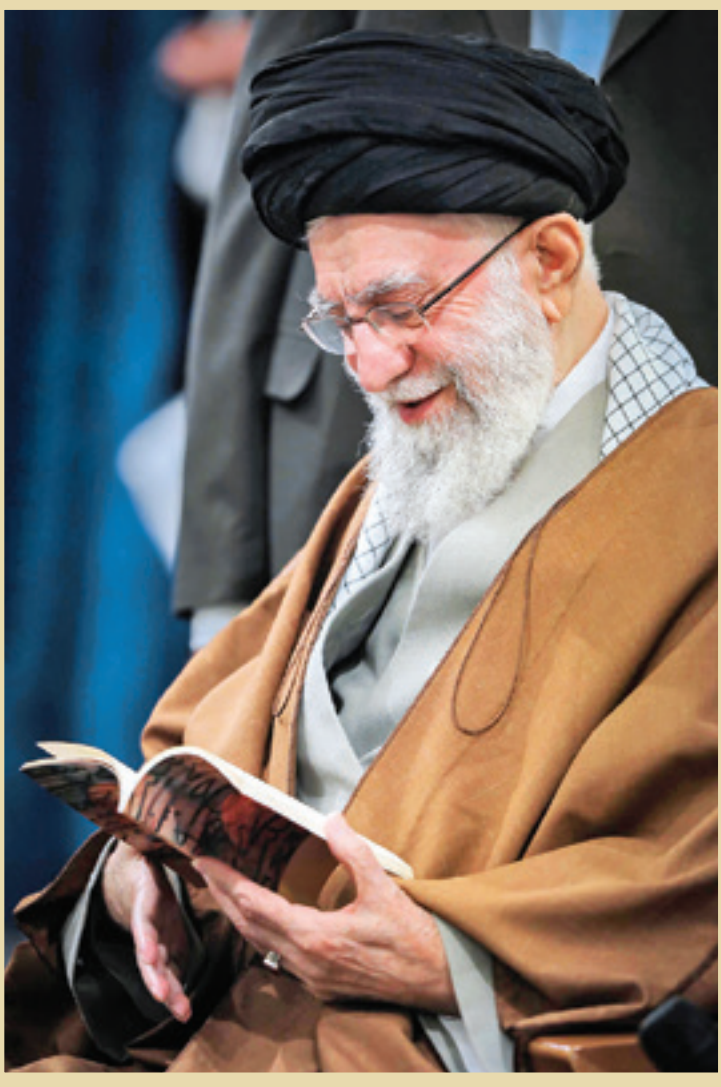
با حضور ذهن در جا گفته بودند: «بله، هم خوب شعر خواندند

و هم شعر خوب خواندند»

دوم: ۲۰ خرداد ۱۳۹۶

در حاشیه دیدار نیمه رمضان آقا با شاعران، خدمت‌ایشان

رقتم، خودم را معرفی کردم و دست‌شان را بوسیدم. عرض



روایت‌هایی از چند ملاقات با رهبر شهید انقلاب اسلامی آیت‌الله العظمی امام سیدعلی خامنه‌ای

دیدنش آنقدر خوب بود که انگار خواب بود!

کردم. «من تازه عقد کرده‌ام، لطفاً برای‌مان دعا کنید و بخواهید که عقابتم شهادت باشد». آقا لیخندی زدن گفتند: «ان‌شاءالله یک عقد شیرین داشته باشید؛ با محبت زندگی را شروع کنید و با محبت ادامه دهید، بعد از ۵۰، ۶۰ سال خواستید شهید بشوید هم بشوید!». احوال آیت‌الله شفیعی را هم پرسیدند و سلام رساندند. بعد از پایان دیدار شاعران که تصاویر جلسه منتشر شد؛ دیدم چه قاب صمیمانه‌ای بسته شده؛ هنگام ملاقات با آقا، تاخواسته دست‌هایم روی ایشان و متوسل به عبای ایشان بوده‌است!

چندماه بعد، پدربزرگم در اجلاسبه خبرگان رهبری شرکت کردند. از تهران که برگشتند، من و سیدمحمدمدهدی را صدا زدند و با خوشحالی زایدالوصفی گفتند: امروز در حاشیه دیدار خبرگان، آقا از شماها تجلیل کرد! با تعجب پرسیدم: از ما؟ گفتند: بله، در پایان دیدار خبرگان که برای عرض ادب و دست‌بوسی خدمت‌شان رفتم، ناگهان ابتدا به ساکن گفتند: «حال نوه‌های شاعر تان چطور است؟!» و بعد رو کردند به دیگر آقایی که آنجا حاضر بودند و گفتند: «حاج آقا دو تا نوه شاعر دار!»

سوم: ۲۴ آذر ۱۳۹۷

تا آن روز، پاییز حسینی‌ه امام خمینی را ندیده بودم. درختان بی‌بر و برگ‌های ریخته روی زمین و سرمای هوای تهران، از صفای بیت رهبری کم که نکرده بود هیچ، بلکه به آن شکوهی پاییزی یاد داده بود. من و حدود ۵۰طلبه دیگر، قرار بود در روز ۱۷ ربیع‌الاول، مصادف با سالروز ولادت رسول اکرم و امام صادق(ع)، به دست مبارک رهبر انقلاب اسلامی معمم شویم. حال و هوای این مراسم، با دیدار شاعران به کلی متفاوت بود. مسئول حفاظت رهبری قبل از تشریف‌فرمایی ایشان، برای حضار جلسه‌ای توجیهی برگزار و در خواست کرد که مبادا در مصافحه، به دست جانباز آقا فشار بیارود و زیاد وقت ایشان را بگیرد. لحظه معمود فرارسید. آقا تشریف آوردند و صفی تشکیل دادیم. آقا سر پا، نوبت به نوبت معامله‌های از پیش آماده شده را بر سر طلاب می‌گذاشتند. نوبت به من رسید. این اولین باری بود که ایستاده با ایشان روبه‌رو می‌شدم. واقعا یکپارچه نور بود. عمامه را بر سرم گذاشتند؛ سلام آیت‌الله شفیعی را ابلاغ کردم و التماس دعا گفتم. به حاج آقا سلام رساندند. دست‌شان را بوسیدم و رقتم، لحناتی بعد، آقا

انگار تازه چیزی را به یاد آورده باشند؛ روی‌شان را به طرفم برگرداندند و گفتند: شما بودی قبلاً اینجا شعر خواندی؟ گفتم: یک بار من در سال ۱۳۹۱ در محضر تان شعر خواندم و یکبار هم پسرعمویم در سال ۱۳۹۵. باز هم دعا کردند و این رؤیای کوتاه و شیرین هم تمام شد. این بیت محمدمدهدی سیار را زمزمه می‌کردم:

کایوس من ندیدن او بود و دیدنش

آنقدر خوب بود که انگار خواب بود!

عمامه‌گذاری که تمام شد، رهبر انقلاب پنج جمله کوتاه را خطاب به طلاب تازه‌ملبس شده فرمود: ان‌شاءالله محفوظ باشید، ان‌شاءالله جزو علمای عاملین باشید، خوب درس بخوانید، خوب کار ته‌ذیبی کنید، خوب پیش سیاسی پیدا کنید.

چهارم: ۶ فروردین ۱۴۰۲

محافظین نمی‌گذاشتند، کسی نزدیک آقا شود، اما ناگهان رقتم جلو و با صدای بلند گفتم: حضرت آقا، سلام علیکم. آقا که سرشان پایین بود، ناگهان کردند. گفتند: «نگشتری...» فکر کردند می‌گویم انگشتری می‌خواهم! گفتند: چیزی دستم نیست، گفتم: برای‌تان انگشتر هدیه آوردم، «در دل دوست به کل طرف ایستاده...» نگاه و این حیل‌ه من بود برای اینکه حلقه حفاظتی را متقاعد کنم که بگذارد. جلو بروم! الان دیگر خود آقا اجازه داده بود. جلو رقتم و کنارشان نشستم. گفتم شفیعی هستم آقا: از اهواز. آشنایانه نگاه کردند و گفتند: نوه آقایی شفیعی هستی؟ گفتم: بله. گفتند: حال‌شان خوب است؟ گفتم: بله؛ خدمت شما عرض سلام و دست‌بوسی داشتند. گفتند: تو نوه شاعر دار ند ایشان. گفتم: بله، دیگری سیدمحمدمدهدی است که آن طرف ایستاده...» نگاه آقا به او، برای حلقه حفاظتی دلیل موجهی بود که به سیدمحمدمدهدی هم مجوز ورود دهند. هم‌زمان آقا گفتند: آقایی شفیعی آقا‌زاده‌ای داشتند که فوت شد. گفتم: بله، سیدمحمدمدهدی که دارد می‌آید، فرزند ایشان است. آقا گفتند: آقایی شفیعی از ذخایر ماست و هم شما و هم مردم خوزستان، باید قدر ایشان را بدانید. بعد گفتند: من شعرهای‌تان را دیده‌ام؛ شما شاعران خوبی هستید و یکپارچه نور بود. عمامه را بر سرم گذاشتند؛ سلام آیت‌الله شفیعی را ابلاغ کردم و التماس دعا گفتم. به حاج آقا سلام رساندند. دست‌شان را بوسیدم و رقتم، لحناتی بعد، آقا



زُل زده‌ام به چهره نورانی آقا، با خود می‌گویم: تا اینجا نشسته‌ای، باید چشم‌هایت را پر کنی از دیدن چهره ایشان. الان که وقت افطار خوردن نیست؛ وقت ذوق‌مگ شدن است؛ وقت به محبوب خیره شدن است؛ وقت پلک نزنن است! به گاه رو به رو شدن، من که دستپاچه شده‌ام، دست راست آقا را در حالی که جهت دعا بالا آمده بود، بوسیدم. نسخه‌ای از شعرم برای مسلمانان میانمار را تقدیم‌شان می‌کنم و با صدایی که به شدت لرزان است، التماس دعا می‌گویم

۲۵ اسفند ۱۴۰۳، رهبر شهید در حاشیه دیدار سالانه با شاعران



سمانه صادقی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به واکاوی سیره حضرت امام خمینی و حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (قدس سرهما)، در دوره امامت

و رهبری پرداخته‌است. این پژوهش از سوی دکتر عبدالله گنجی انجام شده و انتشارات انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار کتاب ساخته‌است. تاز نمای ناشر در معرفی این تحقیق، به نکات مهمی اید اشاره کرده‌است: «کتاب موبه‌مو به قلم دکتر عبدالله گنجی و در هفت فصل، به قرارت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای(مدظله‌العالی) از حضرت امام (قدس سره)، در حوزه اندیشه، تکرش و مواضع ایشان پرداخته‌است. در فصل اول کتاب حاضر، به وجه تمایز جانشینی رهبری در انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های جهان پرداخته شده‌است. فصل دوم مسئولیت تبیین مکتب امام و اصول آن را بر عهده گرفته و در فصل سوم، خط امام و شاخص‌های آن ترسیم می‌شود. در فصل چهارم ویژگی‌های شخصیتی حضرت امام، از منظر رهبر معظم انقلاب بررسی شده‌است. مؤلف در فصل پنجم، به تطبیق مواضع دو رهبر در خصوص موضوعات واحد همت گذاشته و همسویی این نظرات را برای مخاطب مشخص می‌کند. فصل ششم نیز تأثیر عنصر زمان در جهت‌گیری رهبران انقلاب را مورد واکاوی قرار داده و در فصل آخر، به نوع مواجهه رهبر معظم انقلاب با وصیت‌نامه حضرت امام پرداخته شده‌است...»

مؤلف در گفت و شنودی با تاز نمای ناشر، در باب



۱۳۶۱. شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، در حال ایراد سخن در محضر امام خمینی

علل توجه به موضوع کتاب «مو به مو» آورده‌است: «زمانی که من در دانشگاه، درس تئوری‌های انقلاب می‌دادم؛ احساس کردم که تطابق نظرات رهبر انقلاب با اندیشه‌های امام خمینی، موضوع بسیار شگفت‌انگیزی است، یعنی در عالم سیاست، هیچ جانشینی بعد از بنیانگذار یک حکومت نداریم که این‌طور صدرصدی بر راه آن رهبر تأکید داشته باشد. بعضی‌ها اصلاً ایراد و نقدشان به رهبر انقلاب این است که ایشان بر همان راه امام تأکید جدی دارند. این پدیده برایم جالب بود و این اشتراک حادکنری دو رهبر را می‌خواستم بررسی کنم. به این جمع‌زندی رسیدم که مهم‌ترین دلایلی که رهبر انقلاب، این پیوستگی را به امام دارد، اعتقاد هر دو به اسلام فقاهتی و اسلام سیاسی است. این خیلی مهم است، یعنی ما، بالاخره انواع و اقسام اسلام داریم. اسلام روشنفکری، اسلام لیبرال، اسلام تساهل و تسامح، اسلام رحمانی، اسلام امریکایی، اسلام زور و زور، این اسلامی که رهبر انقلاب قائلند، همان اسلامی است که امام قائل بودند، یعنی اصلاً مدل فکری ایشان و مدل فکری امام در نگاه به کارکرد دین، در عرصه اجتماعی، روابط بین‌الملل، جهان اسلام، استکبار، اینها همه در واقع مواردی است که حتی در زندگی خصوصی‌شان، سیره‌شان، ذی‌طلبگی‌شان همه برمی‌گردد به اینکه یک فهم مشترکی از اسلام داشتند...»

گنجی در ادامه همان مصاحبه، در باب تفاوت‌های ادوار امامت اسام خمینی و اسام خامنه‌ای خاطر نشان ساخته‌است: «به رغم اشتراک حدکنتری امام و رهبر انقلاب، تفاوت‌هایی که عنصر زمان در رهبری ایجاد می‌کند، امری طبیعی است. عنصر زمان شرایطی را پیش می‌آورد که متفاوت و تعیین‌کننده است. خوشبختانه فقه تبعید در بستر زمان، روزآمد می‌شود. ما به هر حال بعد از امام، تغییرات و تحولاتی داشتیم. یکی از مهم‌ترین آنها ایجاد شبکه‌های اجتماعی و فشرده‌گی فضای

التقایی، منتقدین و گروه‌های دیگر فعالیت جدی داشتند، ولی در زمان رهبر انقلاب دیگر ملی گراها نداریم، لیبرال‌ها را نداریم، التقاط نداریم؛ به جایش سکولارها جایگزین شدند، یعنی در واقع نبرد اعتقادی در رابطه با ماهیت نظام انقلابی، با سکولارها بود...»

مؤلف در پایان تأکید می‌ورزد: مسأ در جمهوری اسلامی، کسی با شناخت‌تر از رهبر انقلاب و ارادتمندتر از ایشان نسبت به امام نداریم؛ «فهم چستی جمهوری اسلامی بسیار مهم است، چون جمهوری اسلامی یک مفهوم بومی است، یک مفهوم صادراتی از تمدن غرب نیست، بنابراین خوانش درست از آن و معناداری به امام نداریم؛ «فهم رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی حضور امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی، تعریف جدیدی از این موضوع را در جامعه شکل داد. بنابراین تبیین و پرچمداری رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی حضور امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی، تعریف جدیدی از این موضوع را در جامعه شکل داد. بنابراین تبیین و پرچمداری رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی حضور امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی، تعریف جدیدی از این موضوع را در جامعه شکل داد. بنابراین تبیین و پرچمداری رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی حضور امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی، تعریف جدیدی از این موضوع را در جامعه شکل داد. بنابراین تبیین و پرچمداری رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی حضور امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی، تعریف جدیدی از این موضوع را در جامعه شکل داد. بنابراین تبیین و پرچمداری رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی حضور امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی، تعریف جدیدی از این موضوع را در جامعه شکل داد. بنابراین تبیین و پرچمداری رهبر انقلاب در معناداری به راه امام و مفاهیم ما می‌گوینم مردم‌سالاری دینی، در مقابل عده‌ای از روشنفکران گویوند دموکراسی. خب از منظر اسلام، دموکراسی مبنایش عقل خودبنیاد است؛ انسان‌گرای است. قرارداد اجتماعی است یا مثلاً کارکرد دین در عرصه اجتماعی، موضوعی است که سال‌ها در غرب مورد بحث و بررسی قرار داده است...»



۲۰ خرداد ۱۳۹۶، سیدعلیر شاشفیعی در گفت‌وگو با رهبر شهید